

درسها و پیامدهای مقاومت مردمی در جنگ ۲۲ روزه غزه

نویسنده: ایوب پورقیومی^۱

تاریخ دریافت: ۸۸/۶/۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۸/۸/۱۵

فصلنامه مطالعات بسیج، سال دوازدهم، شماره ۴۴، پاییز ۱۳۸۸

چکیده

رژیم صهیونیستی به عنوان بازیگر اشغالگر در جنگ ۲۲ روزه، ابتدا هدف اصلی خود را نابودی حماس اعلام کرد؛ اما پس از مدت کمی، تحت تأثیر مقاومت در غزه، به تدریج با عدول اهداف اولیه، از بین بردن توان موشکی حماس را هدف خود دانست. این رژیم اهداف دیگری از قبیل تلاش برای تمدید آتش‌بس با جنبش حماس و احیای قدرت بازدارندگی خود پس از شکست در لبنان را نیز در سر می‌پروراند. بازیگران بین‌المللی از جمله آمریکا، اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد نیز به دنبال تأمین منافع خود و امنیت رژیم صهیونیستی و تثبیت جایگاه منطقه‌ای آن بودند. مهم‌ترین پیامد این جنگ، شکست رژیم صهیونیستی در یک نبرد نامتقارن و نابرابر از یک گروه کوچک چریکی بود. این نتیجه موجب ارتقای جایگاه حماس و مقاومت از یک سو و پایان افسانه شکست‌ناپذیری رژیم صهیونیستی از جانب دیگر شد. در سطح بین‌المللی هم افول قدرت آمریکا محرز و ضعف ابزارهای این کشور در منطقه برای تثبیت هژمونی آن آشکار شد. جنگ غزه کاهش اعتماد به نهادهای مدافع امنیت بین‌المللی را به دنبال داشت و مرز بین ادعا و واقعیت، در نحوه عملکرد این نهادها شفاف‌تر شد.

واژگان کلیدی:

جنگ ۲۲ روزه غزه، جنبش حماس، مقاومت فلسطینی، رژیم صهیونیستی، فلسطین اشغالی.

۱. کارشناس ارشد مطالعات راهبردی و مدرس دانشکده شهید مطهری.

مقدمه

متأسفانه جهان اسلام در سده‌های اخیر همواره به نوعی با پدیده شوم اشغالگری دست و پنجه نرم کرده، که آخرین نمونه آنها اشغال عراق و افغانستان توسط آمریکاست. اما مهم‌ترین و جدی‌ترین مسئله در جهان اسلام، مسئله اشغال فلسطین توسط رژیم صهیونیستی است.

تجزیه امپراتوری عثمانی و تقسیم آن بین کشورهای ذی‌نفوذ غربی، ضربه‌ای بزرگ بر پیکره امت اسلامی بود. بر اساس قرارداد «سایکس پیکو» و «سازونوف»، سه قدرت اصلی اروپا (روسیه، فرانسه، بریتانیا) سرزمینهای تجزیه شده عثمانی را میان خود تقسیم کردند؛ اما انگلیس چندی بعد آن را مغایر سلطه خود بر کانال سوئز دید و در سال ۱۹۱۷ میلادی با استفاده از ضعف روسیه پس از وقوع انقلاب اکتبر، از قرارداد سر باز زد و فلسطین را تحت قیمومت خود درآورد. همزمان ادعای موهوم وحدت نژادی یهودیان عالم در انگلیس مطرح و به آن دامن زده شد و عده‌ای از یهودیان با حمایت انگلیس، اندیشه ملت واحد یهود را مطرح و جهت تشکیل کشوری مستقل برای آن ملت، اقداماتی را آغاز کردند که در نهایت، به اشغال سرزمین فلسطین و تأسیس رژیم غلصب صهیونیستی انجامید.

از زمان اشغال فلسطین تا کنون، همواره جنگ و تنش و درگیری در این سرزمین وجود داشته است. پس از شکست دولتهای عربی در مقابل رژیم صهیونیستی، گروههای مختلفی برای بازپس گیری این قطعه از جهان اسلام تشکیل شد که مهم‌ترین آنها که پشتوانه دولتهای عربی را هم به همراه داشت و به نوعی مسئله فلسطین را تحت نظر و کنترل آنها پیش می‌برد، سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) بود. اما این گروه نیز در نهایت تن به سازش داد. از آنجا که اشغالگری و کشتار فلسطینیان توسط رژیم صهیونیستی ادامه داشت، مردم ناامید از حمایت دولتهای عربی، خود تصمیم به مقابله با اشغالگران گرفتند و در حرکتی ستودنی، انتفاضه را آغاز کردند که جنبش حماس نیز زاینده این نوع مقاومت است.

از نظر راهبرد مبارزه، جنبش حماس معتقد است که بهترین شیوه و راهکار برای مقابله با دشمن صهیونیستی، بسیج توانمندی‌های ملت فلسطین برای برافراشتن پرچم جهاد و مبارزه علیه حضور نامشروع صهیونیستها در فلسطین اشغالی به هر وسیله ممکن است. حماس در این راه می‌کوشد تا زمان تکمیل شدن شرایط تعیین سرنوشت نبرد با دشمن صهیونیستی، شعله مبارزه روشن بماند. فعالیت نظامی همچنین به مثابه ابزاری بازدارنده در مقابل صهیونیستها کارایی خود را به خوبی به اثبات رسانده است. شاخه نظامی جنبش حماس به نام گردانهای شهید عزالدین قسام در همین راستا شکل گرفته است.

هدف نهایی حماس، آزادسازی همه سرزمین فلسطین است و بر اساس این راهبرد، حرکت خود را دنبال می‌کند؛ اما بنا به مقتضیات و شرایط، توافقنامه‌هایی را نیز با دشمن صهیونیستی امضا کرده است. بر اساس توافقنامه‌ای که در ۱۹ ژوئن ۲۰۰۸ میلادی بین رژیم صهیونیستی، حماس و ۱۲ گروه شبه‌نظامی با میانجی‌گری کشور مصر به امضا رسیده بود، حماس و رژیم صهیونیستی متعهد شده بودند تا از دست‌زدن به عملیات مسلحانه علیه یکدیگر خودداری کنند. پس از این قرارداد، حماس و رژیم صهیونیستی بارها یکدیگر را به نقض تعهدات متهم کردند. صهیونیستها پرتاب راکت به سمت فلسطین اشغالی و حماس نیز ادامه محاصره اقتصادی و سوختی غزه را نقض آتش‌بس عنوان کردند. سرانجام جنگ غزه با حمله همه‌جانبه رژیم صهیونیستی به نوار غزه آغاز شد و پس از ۲۲ روز مقاومت با اعلام آتش‌بس یکجانبه از سوی اشغالگران، پایان یافت. این جنگ پیامدهای مختلفی را در سطوح گوناگون به دنبال داشت که این مقاله درصدد است مهم‌ترین آنها را مورد بررسی قرار دهد.

نوار غزه

طبق آمارهای ۱۹۹۶، رژیم اشغالگر قدس پنج میلیون و ۸۰۰ هزار نفر جمعیت دارد که ۸۰٪ آن یهودی، ۱۵٪ عرب، ۳٪ مسیحی، ۲٪ دروزی و حدود ۳۰۰۰ نفر چرکسی هستند. حدود ۱۴۰ هزار صهیونیست در نوار غزه و کرانه باختری و ۲۰۰ هزار نفر در بیت‌المقدس

شرقی و ۱۳۰ هزار نفر در بلندی‌های جولان زندگی می‌کنند. شمار فلسطینیان ساکن کرانه باختری و نوار غزه نیز ۲ میلیون نفر است. (کرمی، ۱۳۸۶، ص ۳۱)

نوار غزه^۱ ناحیه‌ای در کنار دریای مدیترانه است که از جنوب غربی با مصر و از شمال و شرق با فلسطین اشغالی هم‌مرز است. مساحت این منطقه در مجموع ۳۶۵ کیلومتر مربع است که از ۲٪ کل مساحت فلسطین (۲۷۰۰۹ کیلومتر مربع) تجاوز نمی‌کند. طول این ناحیه ۴۵ و عرض آن ۶ تا ۱۱ کیلومتر است. در این منطقه حدود ۱۴۰۰۰۰۰ نفر ساکن هستند که قریب ۹۰۰۰۰۰ نفر از آنان را پناهندگان سایر مناطق فلسطین تشکیل می‌دهند. نیمی از این پناهندگان در هشت اردوگاه ساکن هستند. در باریکه غزه سه شهر بزرگ و یک شهر متوسط قرار دارد که هر کدام از این شهرها تعدادی روستا و اردوگاه تابعه دارد. این شهرها بر حسب اهمیت عبارتند از: غزه، خان یونس، رفح و دیرالبلح. (ولیدمحمد، ۱۳۸۴، ص ۱۰)

منطقه غزه پرتراکم‌ترین منطقه جمعیتی دنیا به حساب می‌آید که در هر کیلومتر مربع آن حدود ۴۵۰۰ نفر زندگی می‌کنند. این منطقه قبل از جنگ، به طور کامل در محاصره بود و تنها از طریق چند گذرگاه به بیرون راه داشت و مردم آن، تمام نیازهای خود را از بیرون تأمین می‌کردند. گذرگاه رفح تنها معبر ساکنان به کشور مصر و جهان خارج به حساب می‌آید و پس از خروج صهیونیستها در سال ۲۰۰۵، توسط مأموران صهیونیست و هیئت ناظران اروپایی و فلسطینی کنترل می‌شود (سنایی‌راد، ۱۳۸۷، ص ۸). نوار غزه از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷ تحت سرپرستی مصر بود و در جریان جنگ دوم اعراب و رژیم صهیونیستی (۱۹۶۷)، به اشغال ارتش این رژیم درآمد. (ولیدمحمد، ۱۳۸۴، ص ۵)

روستاهای غزه

بسیاری از روستاها و آبادی‌های غزه در جریان تجاوزهای سال ۱۹۴۸ رژیم صهیونیستی تخریب شده‌اند. روستاهای باقیمانده عبارتند از: النزله (در حدود یک کیلومتری شمال شهر غزه)؛ جبالیا (بزرگ‌ترین روستای غزه، واقع در دو کیلومتری شمال شرقی آن)؛

بیت‌لا‌هیا (در هفت کیلومتری شمال شرقی غزه)؛ بیت‌حانون (در شمال شرق شهر غزه). (همان، ص ۱۴-۱۵)

اردوگاه‌های غزه

اردوگاه‌های منطقه غزه عبارتند از: الشاطی (در شمال غربی شهر غزه)؛ جبالییا (بزرگ‌ترین اردوگاه، واقع در شمال روستای جبالییا)؛ النصیرات (در جنوب شهر غزه و شمال غربی شهر دیرالبلح)؛ البریج (در کنار اردوگاه النصیرات)؛ المغازی (در جنوب شهر غزه و شمال شرقی شهر دیرالبلح)؛ دیرالبلح (کوچک‌ترین اردوگاه، در غرب نوار غزه). (همان، ص ۱۵-۱۶)

شهرک‌سازی در نوار غزه

به دلیل تراکم بالا و روزافزون جمعیت اعراب در نوار غزه، سرسختی مقاومت در برابر اشغالگری در این منطقه و محدود بودن منابع آبی، شهرک‌سازی صهیونیست‌ها در نوار غزه نسبت به سایر سرزمین‌های اشغالی اعراب با تأخیر آغاز شد و از نظر تعداد شهرک‌ها و شهرک‌نشینان یهودی نیز در مقایسه با کرانه غربی و بلندی‌های جولان محدود ماند.

سال ۱۹۷۰ شهرک‌سازی در نوار غزه آغاز شد. با توجه به وسعت تقریباً ۳۶۰ کیلومتر مربعی نوار غزه، به طور متوسط در هر ۲۰ کیلومتر مربع یک شهرک یا محل اسکان یافت می‌شود. پراکندگی جغرافیایی شهرک‌نشینان نشان می‌دهد که ساخت شهرک‌های صهیونیستی به طور عمده در بخش جنوبی نوار غزه و نزدیک به دریای مدیترانه و مرزهای مصر صورت گرفته و این منطقه‌ای است که منابع صهیونیستی آن را «گوش قطیف» می‌نامند. این پراکندگی نشان می‌دهد که راهبرد «اتصال/جداسازی» مبتنی بر ایجاد همبستگی جغرافیایی بین شهرک‌های یهودی‌نشین و همزمان جداسازی مجتمع‌های مسکونی فلسطینی‌ها (رفح، خان‌یونس، دیرالبلح) در نوار غزه نیز رعایت شده است. اشغالگران، زمین‌هایی را به وسعت ۱۱۷۰۰ هکتار که در مجموع ۳۲/۵٪ کل مساحت نوار غزه است، تصرف کرده و بخشی از آن را به شهرک‌سازی اختصاص

داده‌اند. این شهرکها از نظر تعداد ساکنان متفاوتند و شمار آنها از ۵ نفر (مانند مرکز اسکان کفاریام) تا حدود ۲۰۰۰ نفر (مانند شهرک نوری دکالیم، بزرگ‌ترین شهرک نوار غزه) در نوسان است. در مجموع، تعداد شهرک‌نشینان در نوار غزه بیش از ۵۰۰۰ نفر (کمتر از ساکنان یک روستا یا یک اردوگاه در این منطقه) است.

گروههای جهادی فلسطین

در بررسی دیدگاهها و مواضع گروهها و جنبشهای فلسطینی که با هدف مقابله با اشغالگری رژیم صهیونیستی تشکیل شده‌اند، به دو گروه جهادی اصلی حماس و جهاد اسلامی می‌رسیم. در ادامه برای آشنایی بیشتر، مروری اجمالی بر دیدگاههای آنها خواهیم داشت.

۱. جنبش جهاد اسلامی فلسطین

سازمان جهاد اسلامی فلسطین (حرکه الجهاد الإسلامی فی فلسطین) که دکتر «فتحی شقاقی»^۱ آن را پایه‌گذاری کرد، سازمان سیاسی و نظامی فلسطینی است که اواخر دهه ۱۹۷۰ با هدف از میان بردن رژیم صهیونیست از طریق مبارزه مسلحانه و برپایی کشوری به نام فلسطین با حکومت اسلامی تشکیل شد. هر چند جهاد اسلامی یکی از مشهورترین گروههای نظامی فلسطینی است، اما یک سازمان نسبتاً کوچک و حاشیه‌ای محسوب می‌شود. مواضع جهاد اسلامی از حماس تندتر است. آنها دولت خودگردان فلسطین را نیز به رسمیت نشناخته‌اند و خواهان انحلال آن هستند. آمریکا، اتحادیه اروپا، بریتانیا، ژاپن، کانادا و اشغالگران قدس این جنبش را یک گروه تروریستی می‌دانند. دبیرکل جنبش جهاد اسلامی، «رمضان عبدالله شلح» و مقر آن سوریه (دمشق) است. اگر چه این جنبش سنی‌مذهب است، اما از انقلاب اسلامی ایران که به برپایی حکومت دینی منجر شد، تأثیر زیادی گرفته است.

۱. فتحی شقاقی در ۲۶ اکتبر ۱۹۹۵ در مالت توسط مأموران موساد به شهادت رسید.

جهاد اسلامی مبارزه مسلحانه را یک راهبرد برای نابودی کامل رژیم صهیونیستی، برپایی حکومت اسلامی در فلسطین و اجرای قوانین اسلامی در جامعه می‌داند. شاخه نظامی این سازمان، گردانهای قدس نامیده می‌شود. در میان گروههای فلسطینی، جهاد اسلامی بیشترین نزدیکی را با حماس دارد. هر دو اسلام‌گرا بوده، موجودیت صهیونیستها را به رسمیت نشناخته و با هدف نابودی آن می‌جنگند. هر دو در جریان جنبش اخوان‌المسلمین در مصر شکل گرفتند و از حمایت معنوی و سیاسی ایران برخوردارند.

۲. جنبش حماس

واژه حماس ناظر به حروف نخست واژه‌های «حرکه المقاومة الاسلامیه» است. جنبش حماس با صدور نخستین بیانیه خویش در ۱۴ دسامبر ۱۹۸۷م، پنج روز پس از آغاز انتفاضه، اعلام موجودیت کرد و طی آن، خود را رسماً شاخه‌ای از اخوان‌المسلمین و ادامه فعالیتها و مبارزات آن خواند. (المسیری، ۱۳۸۵، ص ۲۲)

حماس، جنبش مقاومت مردمی در فلسطین است و رویکردی جهادی دارد. عقاید حماس، دینی بوده و مبانی اسلامی را اصلی ثابت برای هر گونه مبارزه علیه دشمن صهیونیستی می‌داند. این جنبش، آزادسازی تمامی سرزمین فلسطینی و رهایی قدس شریف را هدف مبارزه و جهاد خویش اعلام کرد. جنبش حماس در کنار اصل جهاد و مبارزه، خواهان صلح نیز بوده و صلحی عادلانه را که در بر گیرنده حقوق تمامی فلسطینی‌ها بوده و حق بازگشت آوارگان، استقلال، تمامیت ارضی فلسطین و برخورداری از حق تعیین سرنوشت را تضمین کند، دنبال می‌کند. حماس در رقابتهای درون فلسطینی نیز بر شیوه دمکراتیک برای کسب قدرت تأکید دارد. در چارچوب این راهبرد، در بهمن سال ۱۳۸۴ شمسی (۲۰۰۵ میلادی) اقدام به مشارکت در انتخابات کرد که نتیجه آن، شکل‌گیری مجلس فلسطین با اکثریت کرسی‌های حماس و انتخاب اسماعیل هنیه^۱ به نخست‌وزیری بود. این پیروزی به معنای تأیید مقاومت از سوی رأی‌دهندگان و طرد

۱. یکی از مسئولان حماس.

جنبش فتح (که تحت مدیریت آمریکا، مسیر مذاکره با اشغالگران را دنبال می‌کرد) به حساب می‌آمد. (سنایی‌راد، ۱۳۸۷، ص ۱۱)

حماس پس از به قدرت رسیدن نیز از راهبرد مبارزه برای نجات کشور فلسطین از اشغال صهیونیستها دست نکشید و مسیر مقاومت را کنار نگذاشت. از این رو، صهیونیستها و حامیان غربی و عربی آنان به دنبال ناکارآمد کردن دولت حماس و براندازی آن برآمدند. برای تحقق این هدف، ابتدا قطع کمکهای مالی به دولت حماس و عدم واگذاری سهمیه مالیاتی این دولت و سپس بستن گذرگاهها و محاصره غزه در دستور کار قرار گرفت. فراتر از این، محمود عباس در جهت تضعیف دولت اسماعیل هنیه، همکاریهای اطلاعاتی و امنیتی را با صهیونیستها در دستور کار قرار داد و به دنبال دستگیری و زندانی کردن اعضای حماس به بهانه نقض آتش‌بس و مقابله با روند صلح با اشغالگران برآمد. از این رو، حماس به ناچار مراکز امنیتی وابسته به فتح را برچید و با به دست آوردن اسناد خیانت و همکاری آنان با رژیم صهیونیستی، به فعالیت آنها در غزه پایان داد. این مسئله منجر به صدور حکم برکناری اسماعیل هنیه از سوی محمود عباس و تشکیل کابینه غیرقانونی سلام فیاض در کرانه باختری شد. (همان)

خدمات عمومی حماس

یکی از دلایل حسن شهرت حماس در فلسطین، ارائه گسترده اقدامات رفاهی و خدمات اجتماعی است که از بدو تأسیس به آن همت گماشته است. از جمله آنها می‌توان به ساخت مدارس و بیمارستانها اشاره کرد. همچنین بخشی از بودجه سالانه حماس صرف گسترش شبکه خدمات اجتماعی، اجرای برنامه‌های آموزشی و رفاهی، تأمین مدارس و یتیم‌خانه‌ها و مساجد، کلینیکهای بهداشتی، مکانهای اطعام فقرا و مکانهای ورزشی می‌شود. حماس با این اقدامات و فعالیتهای موفق شده وفاداری سیاسی مردم را به دست آورد. این جنبش همچنین به دانشجویانی که خواهان ادامه تحصیل در خارج هستند، کمکهای مالی و بورسیه می‌دهد. افزون بر این، حماس خدمات بهداشتی و درمانی

پزشکی ارزان یا رایگان به مردم ارائه می‌دهد. این جنبش همچنین مؤسسه‌های خیریه اسلامی، کتابخانه‌ها و مراکز آموزش برای زنان می‌سازد. در ضمن توانسته است در زمینه ساخت کودکستانها و شیرخوارگاهها فعالیتهایی انجام داده و مدارسی مذهبی تأسیس کند که غذای رایگان به کودکان می‌دهند. (شریفی، ۱۳۸۸)

اهداف حماس

با مطالعه ادبیات و پیگیری حرکتهای سیاسی و گفتگو با رهبران حماس، می‌توان اهداف این جنبش (ر.ک. به: برهومی، ۱۳۸۲، ص ۷۸-۵۹) را به شرح ذیل دسته‌بندی کرد:

طبق ماده ۹ منشور حماس، هدف کلی و عمومی این جنبش، برقراری دولت اسلامی است. در نگاه این جنبش، برقراری دولت، ثمره آزادسازی است؛ لذا بین هدف آزادسازی و هدف برقراری دولت، رابطه به هم پیوسته‌ای وجود دارد.

هدف راهبردی حماس، آزادسازی تمام سرزمین فلسطین است. این خط مشی در ماده ۳۲ منشور جنبش حماس مورد تأکید قرار گرفته است.

مهم‌ترین اهداف مرحله‌ای جنبش حماس در موارد ذیل خلاصه می‌شوند:

الف) آزادسازی کرانه باختری و نوار غزه: حماس حتی پس از امضای قرارداد اسلو، آزادسازی کرانه باختری و نوار غزه را در صدر اهداف مرحله‌ای خود قرار داده است. از آنجا که قرارداد اسلو از بخشی از سرزمین فلسطین چشم‌پوشی می‌کند، جنبش حماس این مسئله را نادیده گرفتن جنبه‌هایی از باورهای دینی می‌داند.

ب) اسلامی کردن جامعه فلسطین: در سال ۱۹۲۸ «حسن البنا» در شهر اسماعیلیه مصر جمعیت اخوان المسلمین را تأسیس کرد. این جمعیت در سال ۱۹۳۲ فعالیتهای خود را به قاهره کشانید (خسروشاهی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۴) و با توجه به اینکه خود را محدود به کشوری خاص نمی‌دانست، دامنه فعالیتهايش را در برخی از کشورهای اسلامی گسترش داد (ر.ک: الحسینی، ۱۳۷۷). جنبش اخوان المسلمین فلسطین طی دو دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی، موضوع اسلامی کردن جامعه را پیگیری و شبکه‌ای از نهادهای متنوع از قبیل جمعیت‌های خیریه، مراکز آموزش قرآن، مهدهای کودک، مدارس، دانشگاهها،

کمیته‌های جمع‌آوری زکات و باشگاههای ورزشی را ایجاد کرد (المسیری، ۱۳۸۵، ص ۲۲). گروه اخوان المسلمین که به خط مشی اسلام و ترویج آن از طریق وعظ و خطابه معتقد بود و به مسائل اجتماعی و فرهنگی اهمیت بیشتری می‌داد، در سال ۱۹۴۸ علی‌رغم سلاح اندک، مجاهدان فلسطینی را در مناطق غزه، بئر السبع و یافا سازماندهی کرد و وارد جنگ شد (انیسی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۷). حماس که خود را رسماً شاخه‌ای از اخوان المسلمین و ادامه‌دهنده فعالیتها و مبارزات آن می‌داند نیز با توجه به این الگو، تحوّل اجتماعی از طریق نهادها را پیگیری می‌کند.

ج) تأکید بر مشروعیت پیکار مسلحانه: حفظ مشروعیت مقاومت مسلحانه علیه صهیونیستها علاوه بر اینکه هدف محوری حماس به شمار می‌رود، اصلی‌ترین راه حفظ مشروعیت و موجودیت این جنبش - به مثابه نیروی مقاوم و آزادی‌بخش - تلقی می‌شود. از آنجا که تشکیلات خودگردان طبق توافقنامه اسلو، وقوع عملیات نظامی علیه اشغالگران قدس را از مبدا مناطق خودگردان رد می‌کند، این مسئله موجب اختلاف بین حماس و تشکیلات خودگردان شده است؛ زیرا حماس معتقد است هر جا اشغالگری هست، پیشاپیش مشروعیت مقاومت در برابر آن وجود دارد.

د) ادامه انتفاضه: جنبش حماس از آغاز انتفاضه، همواره روی ادامه و فعال کردن آن به عنوان یکی از اهداف خود، پافشاری می‌کند و انتفاضه را «حلقه‌ای از زنجیره جهاد علیه موجودیت صهیونیستی و یکی از نمادهای نفی اشغالگری و سلطه ستم» می‌داند. (نزال، ۱۹۹۲)

ه) پاسداری از وحدت ملی: جنبش حماس از آغاز شکل‌گیری، موضوع وحدت ملی و تحریم جنگ داخلی را سرلوحه برنامه‌هایش قرار داده، در سطوح داخلی به تلاشهای وسیعی برای پاسداری از وحدت ملی و رویارویی با سیاست اختلاف‌افکنانه رژیم صهیونیستی دست زده و بر تعامل مثبت با غیر مسلمانان و تعامل سازنده با دیگر گروههای فلسطینی اصرار ورزیده است. پس از امضای توافقنامه اسلو نیز این جنبش برای حفظ وحدت ملی خویشتنداری زیادی از خود نشان داده؛ زیرا جنگ داخلی را خط قرمز می‌داند که نباید از آن عبور کرد. (زهار، ۱۹۹۴)

و) برچیدن آبادی‌های یهودی‌نشین، آزادی زندانیان و عدم تجاوز به غیر نظامیان: جنبش حماس در نخستین بیانیه‌ها، اهداف فوق را در برنامه‌های سیاسی خود گنجانده است. این جنبش با اسکان یهودیان در شهرهای کرانه باختری و نوار غزه مخالفت کرد و ساکنان یهودی این آبادی‌ها را سربازان مسلحی به شمار آورد که در دایرة عملیات پیکارجویان مقاومت قرار دارند. جنبش حماس همچنین خواهان آزادی تمام زندانیان از زندانهای رژیم اشغالگر قدس و زندانهای فلسطین^۱ شد. پس از قتل عام ۳۴ نمازگزار فلسطینی در حرم ابراهیمی توسط ساکنان آبادی‌های یهودی‌نشین و انجام چند عملیات انتقام‌جویانه توسط جنبش حماس، این جنبش به رژیم صهیونیستی پیشنهاد کرد که تهاجم به اهداف غیر نظامی به صورت دوجانبه متوقف شود. حماس حمله به آبادی‌های یهودی‌نشین را مشروط بر جمع‌آوری سلاحهای آنها توسط رژیم صهیونیستی، مشمول این توافق اعلام کرد. (بیانیه دفتر سیاسی جنبش حماس، ۱۶/۴/۱۹۹۴)

ز) فعال کردن عمق عربی و اسلامی: از نظر جنبش حماس، مسئولیت در برابر قدس، جنبه فلسطینی یا عربی ندارد، بلکه مسئولیتی است که بر دوش اعراب و مسلمانان قرار دارد؛ زیرا قدس، سمبل جهان عرب و اسلام محسوب می‌شود. (حماسی، ۱۹۹۴، ص ۶۷-۶۶) مهم‌ترین اهداف آنی جنبش حماس شرح ذیل می‌باشد:

الف) خنثی‌سازی قدرت نظامی رژیم صهیونیستی: این هدف از ابتدای شروع انتفاضه یک عامل مهم به شمار می‌رفت. از آنجا که جنبش حماس برای مقابله با نیروی نظامی دشمن به اندازه کافی به ابزارهای مقاومت مسلح نبود و در مقابل، نیروهای دشمن از همه ابزارهای قدرت و عوامل اعمال آن برخوردار بودند، جنبش حماس درصدد برآمد تا به نوعی جنگ‌افزارهای اشغالگران را از صحنه رویارویی خارج کرده و نوعی برابری و موازنه نسبی برای تداوم مقاومت و حفظ امکانات آن برقرار کند. این جنبش در این زمینه تلاش کرد با استفاده از ابزارهایی چون: سنگ‌پراکنی، ایجاد موانع خیابانی و...، نیروی نظامی رژیم صهیونیستی را از صحنه رویارویی خارج سازد. پس از این اقدام حماس،

۱. زندانیانی که پس از تشکیل دولت خودگردان فلسطین بازداشت شدند.

دشمن نیز از گلوله‌های پلاستیکی و باتوم استفاده کرد و در نتیجه، نیروی نظامی دشمن به نیروی «شبه پلیس ضد شورش» تبدیل شد.

ب) تحقق مشروعیت سیاسی: مشارکت فعال و وسیع جنبش حماس در انتفاضه و پرداخت هزینه‌هایی چون: بازداشت، تبعید و شکنجه اعضا و رهبران، تقدیم شهدا، کمک‌رسانی به مردم از طریق نهادهای امدادی و فرماندهی برنامه مقاومت مسلحانه در شکل عملیات کیفی، از عواملی بودند که جنبش حماس را به عنوان یکی از نیروهای مهم ملی فلسطین مشروعیت سیاسی بخشیدند (Jarbawi, 1994, P.11-13). با تحقق این هدف، حماس جایگاه بلندی در معادلات سیاسی داخلی و بین‌المللی پیدا کرد.

راهبرد حماس در جنگ ۲۲ روزه

راهبرد حماس در این جنگ، بهره‌گیری از نبرد نامتقارن بود. بین توان، ابزارها، راهبردها، تاکتیکها، اهداف، عناصر قدرت، سازماندهی و فرماندهی نیروی مقاومت حماس و ارتش رژیم صهیونیستی کمترین تقارن وجود داشت. مهم‌ترین و بارزترین نمونه این عدم تقارن، استفاده صهیونیستها از پیشرفته‌ترین سلاحها از قبیل بمبهای هوشمند و هواپیماهای مدرن بود. از طرف دیگر، حماس با هدف قرار دادن شهرکهای اشغالی صهیونیست‌نشین با موشک و اتخاذ شیوه‌های جنگ نامنظم و چریکی، از آسیب‌پذیری‌های رژیم صهیونیستی استفاده بهینه کرد.

تاکتیکهای حماس در جنگ غزه

از مهم‌ترین نقاط قوت حماس، اتخاذ تاکتیکهای مناسب در نبرد بود. با توجه به اهمیت این تاکتیکها، در ادامه مهم‌ترین آنها بررسی می‌شود.

استفاده از قدرت اجتماعی؛ حماس در سالهای اخیر توانسته است در مقابله با سربازان رژیم اشغالگر قدس و انعطاف و میانه‌روی در داخل و همکاری با سایر نیروهای مبارز، رویکرد راهبردی خود را تعیین کند. بنابر این، به گونه‌ای برنامه‌ریزی کرده است که

مقاومت از جانب مردم حمایت شده و حوزه افکار عمومی حامی آن گسترش یافته و از سوی دیگر، مشروعیت و اولویت مبارزه علیه دشمن نیز حفظ شود. این امر پایگاه اجتماعی این جنبش را بسیار قدرتمند کرده است.

استفاده از توان موشکی؛ حماس با استفاده از موشک، ضربه مهمی به صهیونیستها وارد ساخت. موشکهای این جنبش قادر بودند بخشهای مهمی از خاک فلسطین اشغالی را هدف قرار دهند. در جنگ ۲۲ روزه غزه نیز این تاکتیک تأثیر قابل توجهی داشت.

اسلامی کردن مبارزه؛ یکی از تاکتیکهای حماس تمسک به دین مبین اسلام و اصول و مظاهر دینی در جنگ بود. این امر علاوه بر تأثیر مناسب در جبهه داخلی، باعث پشتیبانی افکار عمومی سایر ملل مسلمان از این جریان شد.

استفاده از روشهای تبلیغاتی روانی؛ در بعد روانی، جنبش حماس با ارسال پیامهایی به زبان عبری برای شهرک‌نشینان صهیونیست، هراس جدی در آنها ایجاد کرد (شبکه دو سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷/۱۰/۱۲، گفتگوی خبری). همچنین مقاومت حماس از فناوری جدید به ویژه در زمینه تبلیغاتی ضد رژیم اشغالگر صهیونیستی استفاده کرد. پخش تصاویر زنده‌ای از عملیاتهای تهاجمی علیه دشمن صهیونیستی یا شهرها و مناطق صهیونیست‌نشین و افزایش تدریجی برد موشکهای پرتاب شده به سمت اشغالگران، تأثیر بسیار بالایی بر روحیه حامیان مقاومت و شکست روحی سربازان دشمن و افکار عمومی در فلسطین اشغالی داشت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

درسها و پیامدهای جنگ

پیامدهای حمله به غزه، علاوه بر منطقه خاورمیانه، سایر نقاط جهان را نیز تحت تأثیر قرار داد. در ادامه برای تبیین این مسئله، این پیامدها را در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی خواهیم کرد.

الف) در سطح داخلی

شکست رژیم صهیونیستی: مهم‌ترین پیامد جنگ برای رژیم صهیونیستی شکست مفتضحانه در این جنگ بود؛ زیرا چهارمین ارتش دنیا به کمک بزرگ‌ترین قدرتهای غربی و با همراهی برخی کشورهای عربی، به باریکه‌ای ۳۶۰ کیلومتری حمله و بعد از ۲۲ روز بدون هیچ دستاوردی عقب‌نشینی کرد و پس از آن نیز به تدریج به شروط حماس تن داد. به عنوان مثال، کابینه رژیم صهیونیستی فهرست حماس را در مقابل آزادسازی اسیر خود پذیرفت (همان، ۱۳۸۷/۱۱/۳، اخبار ۲۰:۳۰) و نیروهایش را از غزه خارج کرد. شکست رژیم صهیونیستی در این جنگ آنچنان هویداست که توصیف روزنامه‌تایمز از نتایج جنگ به خوبی بر آن صحه می‌گذارد: «حماس همچنان بر غزه حاکم است؛ به اندازه کافی نیرو و موشک در اختیار دارد؛ موقعیت محمودعباس تضعیف شده؛ فاصله میان اعراب و اشغالگران بیشتر شده؛ نسل دیگری از جوانان انقلابی در غزه پدید آمده و این جنگ اعتبار جهانی صهیونیستها را زیر سؤال برده است» (شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷/۱۱/۳، اخبار ساعت ۲۱). اینها نمونه‌هایی از شکست و ناکامی رژیم صهیونیستی در دستیابی به اهداف خود از تهاجم به غزه بود که این روزنامه بر آن تأکید کرده بود.

توقف روند سازش و آغاز مرحله جدیدی از مقاومت مسلحانه: این حمله ثابت می‌کند که رژیم صهیونیستی به دنبال هیچ راه حل مسالمت‌آمیزی نیست و آنچه بین فلسطینی‌ها و اشغالگران قضاوت می‌کند، همچنان سلاح است. با تهاجم نابخردانه به غزه، روند سازش بین دولت خودگردان و رژیم صهیونیستی تضعیف شد و اثرات خود را از دست داد و احتمال دارد که مرحله جدیدی از مقاومت مسلحانه در سرزمینهای اشغالی آغاز و عملیتهای شهادت‌طلبانه از سر گرفته می‌شود. بر مبنای همین تحلیل، می‌توان وقوع انتفاضه سوم را نیز انتظار داشت.

افزایش نگرانی‌های امنیتی اشغالگران: جنگ غزه و شکست نخوردن مقاومت، به معنای تداوم تهدید اشغالگران توسط موشکهای مقاومت است و این موضوع را که رژیم صهیونیستی همواره در تلاش است برای شهروندان خود امنیت ایجاد کند، به مخاطره

می‌اندازد. این مسئله بر وقایعی مانند مهاجرت یهودیان جدید به فلسطین اشغالی اثر گذاشته و حتی می‌تواند روند آن را معکوس کند. اکنون اختلاف جمعیت فلسطینی‌ها با صهیونیستها ۵۰۰ هزار نفر است و رژیم صهیونیستی به دلیل ناتوانی در تأمین امنیت نه در شمال و نه در جنوب و شرق سرزمینهای اشغالی، قادر نخواهد بود مهاجران جدیدی را جذب کند. موشکهای مبارزان، به جز شمال فلسطین اشغالی که در جنگ سال ۲۰۰۶ اشغالگران علیه حزب‌الله لبنان، امنیت رژیم صهیونیستی و سرزمینهای اشغالی را زیر سؤال برد، اکنون ممکن است به نقاط دورتری از غزه نیز برسد. در واقع؛ به جز تل‌آویو و بخشی از قدس، سایر مناطق فلسطین اشغالی در تیررس موشکهای مقاومت خواهند بود و این برای رژیم صهیونیستی بسیار نگران‌کننده است (رویوران، ۱۳۸۷)؛ زیرا نمی‌تواند امنیت خود و ساکنان سرزمینهای اشغالی را تضمین کند.

افزایش گرایش مبارزان جدید به گروههای مقاومت: جنگ ۲۲ روزه غزه تحول بزرگی در میان ملت‌های منطقه به وجود آورد و به بیداری و همبستگی گسترده آنها با جبهه جهاد و مقاومت منجر شد. در همین رابطه، ابو عبیده سخنگوی رسمی گردان شهید عزالدین قسام اعلام کرد که جنگ غزه باعث گرایش میلیون‌ها مبارز جدید به صفوف گروههای مقاومت شده است. (روزنامه کیهان، ۱۳۸۷/۱۱/۲۱، صفحه آخر)

توافق گروههای فلسطینی برای تشکیل دولت وحدت ملی: پس از جنگ غزه، ۱۲ گروه فلسطینی و در رأس آنها فتح و حماس، برای دستیابی به آشتی ملی، تشکیل دولت وحدت ملی تا پایان ماه مارس و آزادی زندانیان دو طرف، در قاهره به توافق رسیدند. آنها همچنین توافق کردند که مسائل مورد اختلاف خود را به پنج کمیته کاری پیشنهادی بسپارند تا راهکارهای مناسب برای حل مشکلات را مورد بررسی قرار دهند. این کمیته‌ها عبارتند از: کمیته تشکیل دولت وحدت ملی، کمیته بازسازی دستگاههای امنیتی بر اساس اصول حرفه‌ای و ملی، کمیته اصلاح ساختار سازمان آزادی‌بخش فلسطین، کمیته انتخابات و کمیته آشتی ملی. (روزنامه جوان، ۱۳۸۷/۱۲/۱۰، ص ۳)

ارتقای جایگاه حماس در فلسطین: اگر چه حماس تا قبل از حمله صهیونیستها به نوار غزه از پایگاه مردمی بالایی برخوردار بود، اما مقاومت جانانه این جنبش در جنگ

۲۲ روزه، موجب شد تا پایگاههای مردمی آن وسعت بیشتری یافته و نه تنها در فلسطین، بلکه در منطقه و نزد ملل آزاده از قرب و منزلت روزافزونی برخوردار شود. با اینکه برخی گروهها مثل فتح با صرف هزینه‌های هنگفت در پی کسب مشروعیت و پایگاه مردمی در داخل فلسطین بودند، اما این حماس بود که با دفاع از مردم در مقابل رژیم صهیونیستی، به عنوان محور مقاومت مورد پذیرش قرار گرفت.

افزایش ناامنی روانی در شهرک‌نشینان صهیونیست: شهرک‌نشینان صهیونیست سرزمینهای اشغالی فلسطین هنوز خاطره‌های تلخ نگرانی از موشکباران حزب‌الله لبنان را فراموش نکرده بودند که بار دیگر با افزایش حملات موشکی حماس مواجه شدند. این مسئله ناامنی روانی را در بین آنها تقویت کرد و این عدم احساس آرامش باعث شد که مهاجرت معکوس آنها افزایش یابد.

کاهش محبوبیت اولمرت، باراک و ابومازن: به طور طبیعی پس از شکست جنگ‌افروزان در غزه، کاهش محبوبیت عوامل اصلی جنگ، یکی از پیامدهای جدی آن بود. روزنامه واشنگتن پست در مقاله‌ای با عنوان «آخرین شکست ایهود اولمرت» به قلم «جکسون دیل» نوشت: جنگ رژیم صهیونیستی علیه نوار غزه به منزله آن است که ایهود اولمرت در طول کمتر از سه سال دو جنگ خونبار و جنگهای محدود دیگر را صورت داد (www.mardomsalari.com). بدون تردید این مسئله در کنار عدم دستیابی به نتیجه مورد نظر جنگ‌طلبان صهیونیست، باعث کاهش محبوبیت اولمرت و باراک در داخل رژیم صهیونیستی و در میان مردم ساکن سرزمینهای اشغالی و کاهش محبوبیت ابومازن در میان فلسطینی‌ها شد. در همین زمینه، برخی منابع منطقه‌ای اعلام کردند که محمود عباس تنها با اجازه رژیم صهیونیستی تحرک دارد و حتی اگر کمکهای بازسازی غزه را نیز به او بدهند، چون توان ورود به غزه را ندارد، باید از حماس اجازه بگیرد و این یعنی پذیرش مجدد حاکمیت حماس بر غزه (رویوران، ۱۳۸۷). بنابر این، نه تنها حماس توانست محبوبیت خود را در میان مردم حفظ کند، بلکه در طرف مقابل، دشمنان صهیونیست و مخالفان فلسطینی وی، پایگاه اجتماعی خود را تضعیف شده یافتند.

ب) در سطح منطقه‌ای

ارتقای جایگاه حماس و مقاومت در جهان عرب: بدون تردید پس از این جنگ، نیروهای مقاومت در منطقه از حیات جدیدی برخوردار شدند و جایگاه آنها در کشورهایشان تثبیت شد. در همین راستا موضع حزب‌الله لبنان در جریان گفتگوهای ملی تحت عنوان «تدوین راهبرد دفاعی» - که می‌گوید برای دفاع در برابر هر گونه حمله‌ای از سوی صهیونیستها به لبنان، این کشور باید همچنان به نیروهای مقاومت مجهز و آماده باقی بماند - بیش از پیش تثبیت شد. پیروزی راهبردی حماس، جایگاهی اسطوره‌ای و باورنکردنی برای این جنبش به وجود آورد و این گروه نیز پس از حزب‌الله، با مقاومت سرسختانه و تحمیل شکست به ارتش رژیم صهیونیستی، روح امید و اعتماد به نفس را در جوانان و مبارزان جهان عرب ایجاد کرد و جایگاه خود و مقاومت مردمی را در جهان عرب اعتلا داد.

افزایش شکاف میان رهبران عرب و مردم آنها: موضع‌گیری نامناسب و سکوت سران برخی کشورهای عربی در برابر جنایات رژیم صهیونیستی علیه مردم بی‌گناه غزه و همراهی رهبران عرب با واشنگتن و تل‌آویو، خشم مردم را در سراسر جهان اسلام به ویژه در کشورهای عربی برانگیخت و این امر شکاف میان رهبران عرب و مردم آنها را افزایش داد. از سوی دیگر نیز رهبران عربی به دو دسته طرفداران حماس و طرفداران رژیم صهیونیستی تقسیم شدند، که نمود این مسئله را می‌توان در اجلاس اقتصادی کویت (۱۳۸۷/۱۰/۳۰) مشاهده کرد. سایه تحولات غزه بر تجمع سران عرب در نشست کویت و انتقاد غیر مستقیم بشار اسد از مصر و عربستان و ترک جلسه به هنگام سخنرانی مبارک از سوی اسد و تأکید وی بر حمایت از مقاومت فلسطین و درخواست عدم کاربرد واژه تروریست برای آن، خود گویای این امر است.

تقویت جایگاه جمهوری اسلامی ایران در منطقه: یکی از دلایل جنگ ۲۲ روزه غزه، تلاش برای مقابله با نفوذ ایران بود. سردمداران آمریکا و رژیم صهیونیستی فکر می‌کردند با حمله به غزه، یکی از بازوان ایران را قطع خواهند کرد تا ثمره آن نوعی اعاده

حیثیت و بازسازی شخصیت فروریخته صهیونیستها در منطقه و جهان باشد، اما وضعیت پیش آمده در غزه نشانه شکست «طرح مشارکت بین المللی برای مهار ایران» بود (لاریجانی، ۱۳۸۷). مارک لوین مورخ آمریکایی در مقاله‌ای با عنوان «رژیم صهیونیستی را از دست خودش نجات دهید» می‌نویسد: هم‌اکنون مقاومت ایران در برابر رژیم صهیونیستی و حامی آن آمریکا روز به روز طرفداران بیشتری در دنیا پیدا می‌کند (<http://hadi.basijnews.ir>). همان طور که جنگ دوم لبنان باعث شد محور ایران در منطقه بر محور رقیب پیروز شود، نتایج جنگ غزه نیز بر توازن قوا بین دو محور موجود در منطقه تأثیر زیادی داشت و موجب تقویت محور ایران، سوریه، حزب الله و حماس و تضعیف محور غرب و عربستان و مصر و اردن شد. (بومنصف، ۱۳۸۷، ص ۶)

جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ مواضع شجاعانه و عادلانه و حمایت بی دریغ از مردم بی‌پناه غزه، تحسین ملتها به خصوص ملتهای عرب منطقه را برانگیخت. اینکه یک کشور شیعه مذهب غیر عرب بیشتر از کشورهای سنی مذهب عربی از مردم سنی مذهب غزه حمایت کرد، از طرفی صداقت و خلوص مواضع و سیاستهای مسئولان جمهوری اسلامی ایران در حمایت از ملل مظلوم و مستضعف، به ویژه ملت فلسطین را می‌رساند و از طرف دیگر، رسوا کننده سران سازشکار برخی کشورهای عربی و جریان پان‌عربیسیم و مطرح کنندگان شعار دروغین «امت واحده عرب» است. نتیجه این امر این بود که بیش از پیش اسلام‌گرایی جایگزین ملی‌گرایی شد و جایگاه ایران در معادلات منطقه‌ای نیز ارتقا یافت.

تقویت روحیه مقاومت و رشد جنبشهای اسلامی در خاورمیانه: با توجه به اینکه در جنگ ۲۲ روزه، صهیونیستها به همراه آمریکا و غرب در جبهه واحد قرار داشتند و حتی برخی حکومتهای غیر مردمی منطقه نیز با آنها هم‌داستان بوده و هزینه جنگ را تقبل کرده بودند (زارعی، ۱۳۸۷)، پیروزی حماس در این جنگ نابرابر باعث خودباوری و تقویت روحیه حماس و جریان مقاومت در مقابل اشغالگری شد و این امر، رشد جنبشهای اسلامی در خاورمیانه را در پی داشت و خواهد داشت.

شکاف در روابط اسرائیل و ترکیه: ترکیه یکی از منتقدان جنگ صهیونیستها علیه غزه بود. واکنش «رجب طیب اردوغان» نخست وزیر ترکیه در اجلاس داووس و ترک این نشست در اعتراض به سخنان «پرز» رئیس رژیم صهیونیستی، این موضوع را تأیید می کند. زمانی که پرز با انگشت خود به سوی اردوغان اشاره کرد و گفت: «اگر به سوی ترکیه هم موشک پرتاب می شد، شما چنین عکس العملی نشان می دادید»، اردوغان با حالتی بر افروخته پرز را مورد خطاب قرار داد و تهاجم و حشیانه صهیونیستها را به غزه مورد نکوهش قرار داد و گفت: «پای کشتار که وسط بیاید، شما خوب بلدید بکشید. من خوب می دانم که شما در سواحل چطور بچه ها را هدف می گیرید و می کشید. من کسانی را هم که برای چنین ظلمی کف می زنند، تقیح می کنم؛ زیرا فکر می کنم تشویق این قاتلان کودکان و این قاتلان انسانها، خود نوعی جنایت علیه بشریت است.» (صبح صادق، ۱۴/۱۱/۱۳۸۷، ص ۲-۱)

اگر چه برخی از تحلیلگران با توجه به روابط حسنه ترکیه و صهیونیستها از یک سو و میانجی گری ترکیه در برگزاری مذاکرات میان سوریه و صهیونیستها از جانب دیگر، این اقدام را تبلیغاتی و برخی دیگر نیز این اقدام را برای دور کردن مرکز حمایت از مقاومت از ایران می دانند، اما می توان گفت این حرکت در نگاه ترکیه به جهان اسلام معنا پیدا می کند و در عالم واقع نیز روابط ترکیه و رژیم اشغالگر قدس از حمله این رژیم به غزه متأثر شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

ج) در سطح بین المللی

افول قدرت آمریکا: سیاست خاورمیانه ای آمریکا بر محور امنیت رژیم اشغالگر قدس استوار است. به همین دلیل این کشور تلاش می کند جریانهای معتقد به مقاومت علیه اشغالگری را به نحوی از میدان بازی خارج ساخته و زمینه را برای سازش با رژیم صهیونیستی مهیا سازد. با شکست صهیونیستها در جنگ با حماس و عدم دستیابی به اهداف پیش گفته از طریق جنگ غزه، مشخص شد که قدرت آمریکا در منطقه رو به

افول نهاده و دوران یکه تازی این کشور به پایان رسیده است. این امر آنچنان واضح است که برژینسکی (مشاور امنیت ملی دولت کارتر) با توجه به آن، سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را کاملاً شکست خورده دانست (برژینسکی، ۱۳۸۷، ص ۳). از سال ۲۰۰۶ تاکنون، سیاست یکجانبه گرایانه آمریکا در خاورمیانه که مبتنی بر حذف جریانهای مقاومت مردمی علیه اشغالگری رژیم صهیونیستی و مقابله سخت افزاری با جریان بیداری اسلامی بود، در دو میدان کارزار جدی در مقابل حزب الله و حماس متحمل شکست سهمگینی شده است.

نامیدی اعراب از وساطت عادلانه آمریکا در جریان صلح خاورمیانه: بار دیگر پس از جنگ ۳۳ روزه لبنان، جنگ ۲۲ روزه غزه نیز امیدهای باقیمانده آمریکا را برای آنکه به عنوان یک واسطه امین در جستجوی صلح بین صهیونیستها و اعراب تلقی شود، نقش بر آب کرد. دخالت آمریکا در راه اندازی و ادامه جنگ و تلاش برای تقویت موضع رژیم صهیونیستی پس از جنگ، برای افکار عمومی اعراب تردیدی بر دخالت یکجانبه آمریکا به نفع رژیم صهیونیستی در مناقشه اعراب و صهیونیستها باقی نگذاشته است.

آشکار شدن ضعف ابزارهای آمریکا در منطقه برای تثبیت هژمونی این کشور: یکی از درسها و پیامدهای مهم این جنگ، آشکار شدن ضعف آمریکا در تثبیت هژمونی خود بود. بار دیگر این مسئله تأیید شد که آمریکا در ترجمه پتانسیلهای برتر نظامی خود به نیروی بازدارنده سیاسی، دارای مشکلات اساسی است. بلچمن (معاون آژانس «کنترل تسلیحات و خلع سلاح آمریکا» در دوران کارتر) و کافمن (از محققان برجسته مؤسسه بروکینگز) در این زمینه می نویسند: آمریکا در طول دهه های اخیر در استفاده از قدرت نظامی خود و ترجمه قدرت نظامی به قدرت سیاسی با مشکلاتی روبه رو بوده است. در بسیاری از موارد، دیپلماسی قایقهای توپدار به تنهایی توانسته است آمریکا را به اهداف خود برساند و پس از شکست تهدیدهای پرطمطراق، آمریکا مجبور به عقب نشینی یا استفاده عملی از نیروهای مسلح شده است (بلچمن و کافمن، ۱۳۷۸، ص ۱). در غزه نیز آمریکا نتوانست از

موقعیت برتر خود برای پیشبرد اهداف منطقه‌ای‌اش استفاده کند و در نهایت، مجبور به استفاده از نیروی نظامی (با واسطه رژیم صهیونیستی) شد.

افزایش تنفر عمومی نسبت به رژیم صهیونیستی: رژیم صهیونیستی با فجایعی که در نوار غزه به ویژه در کشتار کودکان و زنان مظلوم و با جنایات جنگی و استفاده از سلاحهای ممنوعه به بار آورد، تنفر عمومی ملل و دول آزاده را در سطح جهان نسبت به خود برانگیخت؛ به گونه‌ای که علاوه بر راهپیمایی‌های مردمی گسترده در سراسر جهان، در اقدامی ستودنی، برخی کشورهای آمریکای لاتین اقدام به تعلیق روابط خود با رژیم صهیونیستی کرده، قطر نیز روابط تجاری خود را با رژیم صهیونیستی به حالت تعلیق در آورد. (احمدی، ۱۳۸۷)

افزایش نفرت از آمریکا: افزایش تنفر از آمریکا یکی دیگر از تبعات جنگ غزه بود. برژینسکی معتقد است: «سیاست خاورمیانه‌ای دولت بوش، آمریکا را بیش از هر زمانی نزد مردم خاورمیانه منفور کرد». اگر بخواهیم ریشه اصلی این نفرت را بیابیم، بی‌تردید باید بر جنگ افروزی آمریکا در منطقه و همچنین حمایت این کشور از رژیم اشغالگر قدس به عنوان دو علت اصلی این تنفر انگشت بگذاریم (www.jomhourieslami.com). اندکی توجه به نحوه عملکرد رهبران آمریکا در این جنگ و بازخورد منطقه‌ای آن، عمق تنفر از آمریکا را در میان ملتها تأیید خواهد کرد.

کاهش اعتماد به نهادهای مدافع امنیت بین‌المللی: درس بزرگ دیگر این جنگ این بود که نمی‌توان اعتماد چندانی به سازمان ملل و شورای امنیت برای انجام وظایف خود در تأمین صلح و امنیت جهانی داشت؛ زیرا این نهادها اغلب در اختیار منافع و سیاستهای غرب و در رأس آنها آمریکا قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال در این جنگ هم مانند جنگ لبنان، با وجود فجایع و حوادث و قیحانه، این نهادها در انجام وظیفه ذاتی خود کوتاهی کردند. شورای امنیت در طول جنگ فقط یک قطعنامه ضعیف صادر کرد و عملکرد نهادهای بین‌المللی به گونه‌ای بود که لیونی گفت: ما هیچ فشاری از طرف جامعه بین‌المللی احساس نمی‌کنیم (شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷/۱۱/۳، اخبار ساعت

۲۱). بنابراین تا زمانی که شاهد این گونه مواضع از طرف سازمان ملل و دیگر نهادهای مسئول صلح و امنیت هستیم، نباید امید چندانی به احقاق حق ملتها در مسائل بین‌المللی داشته باشیم.

گفتنی است شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد برای رسیدگی به وضع فلسطینیان در نوار غزه، ۱۲ ژانویه جلسه‌ای اضطراری تشکیل داد و قطعنامه‌ای در محکومیت اقدامات رژیم اشغالگر قدس در نوار غزه صادر کرد و این رژیم را متهم به «نقض فاحش حقوق بشر» کرد. همچنین صلیب سرخ بین‌المللی در هشتم ژانویه، اتهامهای سنگینی را متوجه صهیونیستها کرد و گزارش داد که در بازدید گذرا از غزه در فاصله آتش بس سه ساعته هفتم ژانویه، با صحنه‌های تکان‌دهنده‌ای روبه‌رو شده است (www.dw-world.de). همچنین استفاده از سلاحهای ممنوع از جمله بمبهای فسفری در جنگ ۲۲ روزه غزه تأیید شد، اما در عمل برخورد جدی و بازدارنده‌ی کافی از سوی نهادهای مسئول صورت نپذیرفت.

تعقیب جنایتکاران جنگ غزه: پس از جنایات جنگی رژیم صهیونیستی در غزه، محاکمه سران این رژیم به یکی از خواسته‌های جدی آزادگان در سراسر جهان تبدیل شد. در همین رابطه در پی شکایت ۳۰۰ سازمان جهانی از جنایات رژیم صهیونیستی به دادگاه لاهه، کنفرانس بین‌المللی نخبگان جهانی برای تعقیب جنایتکاران جنگی صهیونیست، در فرانسه آغاز به کار کرد. بررسی نحوه اجرای تعقیب سران صهیونیست به عنوان جنایتکار جنگی از مهم‌ترین اولویتهای این کنفرانس بود که بعد از شکایت قضایی بیش از ۳۰۰ سازمان و جمعیت عربی و جهانی در دادگاه لاهه تشکیل شد. پایگاه خبری وابسته به یکی از سازمانهای حقوق بشر نیز دستور بازداشت ۱۵ تن از سران صهیونیست را به دلیل مشارکت در جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت از سال ۲۰۰۱ میلادی در لبنان و فلسطین منتشر کرد. در دستور بازداشت سران صهیونیست که به دادگاه جنایت بین‌المللی فرستاده شد، اسامی ایهود اولمرت نخست‌وزیر، زیپی لیونی وزیر امور خارجه، ایهود باراک، عمیر پرتس، شائول موفاز و بنیامین بن العیازر وزرای جنگ، متان ویلنای

معاون وزیر جنگ، آوی دیختر و یووال دسکین رؤسای شاباک، گابی اشکنازی، دان حالوتس، موشه یعلون رؤسای ستاد مشترک ارتش، دورون الموگ فرمانده سابق جبهه جنوبی، الیعزر اشکدی فرمانده سابق نیروی هوایی و ژنرال گیورا آیلتاند رئیس شورای سابق امنیت ملی به چشم می خورد. (روزنامه جوان، ۱۳۸۷/۱۱/۱۵، ص ۳)

در تهران نیز کنفرانس حمایت از فلسطین (۱۴ اسفند ۱۳۸۷) با حضور ۸۰ کشور برگزار شد. در این کنفرانس، درباره راهکارهای محاکمه جنایتکاران رژیم صهیونیستی و بازسازی غزه و اتحاد گروههای فلسطینی تبادل نظر شد (روزنامه جوان، ۱۳۸۷/۱۲/۱۳، ص ۲). این کنفرانس ثابت کرد که فلسطین مسئله محوری و اصلی جهان اسلام و افکار عمومی جهانی است و راه‌های سازشکارانه و شکست خورده باید جای خود را به گزینه‌های جدیدی بدهد که پیشنهاد ایران و رهبری معظم انقلاب، همه‌پرسی در کل فلسطین و بین همه فلسطینی‌هاست (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۱، ۳). آیت‌الله دری نجف‌آبادی، دادستان کل کشور، در آستانه برگزاری اجلاس تهران نسبت به جنایات ارتكابی رژیم صهیونیستی و فرماندهان ارشد این رژیم در جنگ ۲۲ روزه غزه، اعلام جرم و ۳۴ نفر از سران و مسئولان رژیم صهیونیستی و ۱۱۴ نفر از نظامیان این رژیم را با مشخصات کامل به عنوان جنایتکار معرفی کرد (روزنامه جوان، ۱۳۸۷/۱۲/۱۲، ص ۲). بیش از ۵۷۰۰ نفر از حقوقدانان ایرانی نیز علیه جنایات جنگی و نسل‌کشی رژیم صهیونیستی در غزه اعلام جرم کردند. (همان، ۱۳۸۷/۱۱/۲۹، ص ۱)

محکومیت رژیم صهیونیستی از سوی هیئت تحقیق سازمان ملل متحد
هیئت تحقیق سازمان ملل متحد پس از گذشت حدود نه ماه از جنگ، رژیم صهیونیستی را به جنایات جنگی در غزه متهم و خواستار محاکمه جنایتکاران صهیونیست شد. قاضی «ریچارد گلدستون»، رئیس هیئت تحقیق از آفریقای جنوبی، در گزارش ۵۷۴ صفحه‌ای که حاصل بررسی ۱۸۸ مصاحبه، ۱۰ هزار سند، ۱۲ هزار عکس و نوار ویدئویی بود، تصریح کرد که بر اساس حقایق به دست آمده و شواهد موثق، قوانین بین‌المللی در بسیاری از موارد به طور جدی از سوی نیروهای رژیم اشغالگر قدس در نوار غزه نقض

شده است. در این گزارش به مواردی به منزله نقض آشکار کنوانسیون ژنو در جنگ ۲۲ روزه غزه اشاره شده (روزنامه کیهان، ۱۳۸۸/۶/۲۶، ص ۱۶) از جمله: حمله عمدی به غیر نظامیان فلسطینی، کوتاهی از انجام اقدامات لازم برای کاهش تلفات در میان غیر نظامیان، استفاده از بمبهای فسفوری برای کشتار مسلمانان فلسطینی، کشتار و شکنجه عمدی، رفتار غیر انسانی با ساکنان غزه، برنامه ریزی تهاجمات دقیق و حملات شدید عمدی برای تنبیه، تحقیر و ترساندن بیش از حد جمعیت غیر نظامی، جمع کردن ساکنان غیر نظامی منطقه زیتون در یک خانه و یکسان ساختن آن با خاک، تیرباران کردن فلسطینی های غیر نظامی که پرچمهای سفید در دست داشته و دستورات سربازان صهیونیست را هم کاملاً اطاعت کرده اند، هدف قرار دادن نماز گزاران در مسجد و کشتن ۱۵ نفر از آنان.

شکست فرایند صلح در منطقه

در مذاکرات صلح میان اعراب و رژیم اشغالگر قدس، عملکرد آمریکا به شدت در جهت منافع صهیونیستها بود (هینوش، ۱۳۸۲، ص ۱۱۰)؛ تا جایی که عربستان پس از ۱۱ سپتامبر تحت فشار آمریکا حاضر به تغییر موضع خود در قبال فلسطین شد. «مارتین ایندیک» از کارشناسان سیاسی آمریکا در همین زمینه نوشت: چرا از عربستان نمی خواهیم که در برابر به رسمیت شناختن کشور مستقل فلسطین توسط آمریکا، رژیم اشغالگر قدس را به رسمیت بشناسد (منصوری، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸). اگر چه موضوع صلح خاورمیانه در سالهای اخیر با هدف شناسایی و مشروعیت صهیونیستها در نزد کشورهای منطقه از سوی آمریکا و غرب به صورت جدی تری در قالبهای مختلف «نقشه راه»، «طرح صلح عربی»، «کنفرانس آنابولیس» و ... پیگیری می شد، اما باید گفت پس از جنگ اخیر و عملکرد غیر انسانی دشمنان حماس در نوار غزه، این امر بیش از پیش به یک شعار دست نیافتنی تبدیل شده است. در همین رابطه، روزنامه لس آنجلس تایمز نوشت: حمله صهیونیستها به نوار غزه گامی به عقب و ضربه ای به تلاشها و اهدافی است که بعد از کنفرانس آنابولیس آغاز شده است (www.mardomsalari.com). با این حوادث می توان گفت که فرایند صلح در

منطقه شکست خورده است و همان گونه که بشار اسد در کنفرانس دوحه، طرح صلح عربی را مرده تلقی کرد (شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷/۱۰/۳۰، اخبار ساعت ۲۱)، باید مهر تأییدی بر این سخن گذاشت.

تلاش برای جبران ناکامی نظامی رژیم صهیونیستی از طریق دیپلماسی

پس از آنکه مشخص شد ارتش رژیم صهیونیستی از دستیابی به اهداف تعیین شده ناتوان است، تلاشهای زیادی برای جبران ضعف این رژیم، در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای به عمل آمد. جلسه لیونی و رایس در نیویورک (قبل از آتش‌بس) و قول مساعد آمریکا برای جلوگیری از ارسال سلاح برای حماس، اجلاس شرم‌الشیخ (در روز اول آتش‌بس) با شرکت رهبران کشورهای فرانسه، انگلیس، آلمان، ایتالیا، اسپانیا، مصر و اردن به همراه دبیرکل سازمان ملل و نمایندگان کشورهای کمک‌کننده به فلسطین با هدف رایزنی درباره آتش‌بس و راههای جلوگیری از آنچه قاچاق سلاح به نوار غزه خوانده می‌شود (www.basirat.ir)، در کنار اجلاس کویت، نمونه‌هایی از این تلاشها به شمار می‌روند. اجلاس کویت که با شرکت سران کشورهای عربی برای اولین بار از زمان تهاجم اخیر به غزه برگزار شد، دو هدف اساسی را دنبال می‌کرد: یکی ترمیم شکاف جبهه عربی که در طول جنگ ایجاد شده بود و دو جبهه مخالفان و موافقان با حمله را ایجاد کرده بود و دیگری اصلاح چهره مخدوش موافقان حمله اشغالگران قدس به غزه. (زارعی، ۱۳۸۷/۱۰/۳۰)

تلاش رژیم صهیونیستی برای توسل به دستاوردهای سیاسی، در حقیقت؛ برای مخفی کردن شکست نظامی در جنگ ۲۲ روزه و امیدوار کردن شهروندان خود به آینده بهتر صورت می‌گیرد. آمریکا و غرب نیز در صددند ناکامی‌های نظامی رژیم صهیونیستی را در صحنه نبرد، با تلاشهای دیپلماتیک جبران کنند.

تلاش برای ترمیم چهرهٔ حامیان عربی رژیم صهیونیستی

حامیان عربی طرح حمله اشغالگران قدس به غزه پس از شکست صهیونیستها و عدم دستیابی به اهداف منطقه‌ای، جایگاه خود را در میان ملتها متزلزل‌تر از قبل یافتند. بنابراین این، برای ترمیم چهرهٔ سران این کشورها، تلاشهایی با پشتیبانی حامیان غربی آنها در سطح بین‌المللی آغاز شد. یکی از این تلاشها برگزاری اجلاس شرم‌الشیخ^۱ بود.

اگرچه در مجموع، موضع‌گیری جدیدی در این اجلاس صورت نگرفت و شرکت‌کنندگان فقط بر لزوم خروج نیروهای اشغالگر از غزه و توقف موشک‌پرانی به جنوب فلسطین اشغالی تأکید کردند، اما برگزاری این اجلاس بلافاصله پس از اعلام آتش‌بس، این پرسش را به همراه داشت که این نشست چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان به چند نکته اشاره کرد:

حمایت از مصر؛ به دلیل باز نکردن گذرگاه رفح و عدم حمایت از مقاومت از یک سو و نادیده گرفته شدن مصر در اعلام آتش‌بس از سوی رژیم اشغالگر، وجههٔ این کشور آسیب جدی دیده بود.

حمایت از محمود عباس؛ وی پس از پیروزی حماس در جنگ غزه دچار بحران مشروعیت شده، نارضایتی بسیاری از اعضای فتح را برانگیخته و در افکار عمومی جهان عرب به همسویی با اشغالگران قدس متهم شده بود.

مقابله با اجلاس دوحه؛ اجلاس دوحه چند روز قبل از نشست شرم‌الشیخ با حضور حماس، ایران و سوریه برگزار شد. اتحادیهٔ اروپا با برگزاری اجلاس شرم‌الشیخ، در عمل بر حمایت خود از محور مصر، اردن و عربستان در مقابل محور سوریه و ایران تأکید کرد.

بهره‌برداری سیاسی از موضوع بازسازی غزه؛ در شرایطی که اتحادیهٔ اروپا از زمان پیروزی حماس در انتخابات مجلس فلسطین، از ارسال هر نوع کمک نقدی به هر

۱. کنفرانس در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۸۷ بدون حضور نمایندل حماس و با حضور کشورهای حامی رژیم اشغالگر قدس برگزار شد.

پروژه‌ای که به نوعی با حماس در ارتباط بود، خودداری می‌کرد؛ در آستانه اجلاس شرم‌الشیخ برخی از رهبران اروپایی وعده دادند که به بازسازی غزه کمک کرده، امدادرسانی به این باریکه را افزایش می‌دهند. البته اعلام شد که کمکها در اختیار تشکیلات خودگردان فلسطینی قرار خواهد گرفت؛ زیرا رهبران اروپایی مایل نبودند امتیازی به حماس داده یا به گونه‌ای عمل کنند که به تقویت حماس منتهی شود.

تضعیف جریان مقاومت و ادامه فشار بر آن و انحراف اذهان عمومی منتقد برای فراهم آوردن زمینه لازم برای تحمیل شرایط سازش به مقاومت فلسطین نیز از دیگر اهداف این اجلاس بود.

الگوپذیری از مقاومت غزه

مقاومت جانانه جنبش حماس با اتکا به پایگاه مردمی خود در نوار غزه، الگوی بسیار مناسبی برای مقابله با اشغالگری در تمام نقاط جهان به ویژه جهان اسلام و فلسطین اشغالی است. این الگو که خود ملهم از مقاومت حزب‌الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه در مقابل رژیم اشغالگر قدس بود، در زمینه‌های زیادی قابل تأسی است که در ادامه مهم‌ترین آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تکیه بر توان داخلی عامل موفقیت

در جهان عرب گفته می‌شود هیچ جنگی با صهیونیستها بدون حضور مصر امکان‌پذیر نیست؛ اما مبارزه مقاومت فلسطینی در غزه با نیروهای متجاوز رژیم صهیونیستی ثابت کرد که می‌توان بر الگوی بهتر و صحیح‌تری که همان تکیه بر توان داخلی است، روی آورد و پیروز شد. مبارزان مقاومت مهمات و موشکهای خود را در داخل تولید می‌کردند و به خارج وابستگی نداشتند و این موضوع این حقیقت مهم را برای اشغالگران قدس و حامیان آن روشن کرد که اعمال هر گونه محاصره‌ای نخواهد توانست در توان نظامی مقاومت فلسطینی اثر چندانی بگذارد.

در کنار خروج مفتضحانه رژیم صهیونیستی از غزه و ناکامی در تحقق اهداف خود، مقاومت در غزه به پیروزی‌های داخلی و خارجی دست یافت. حماس هم تجربه جدیدی را در رویارویی با دشمن کسب کرد و توانست در اوج حمله‌ها و همراهی کشورهای غربی و عربی با آن، سازمان و تشکیلات خود را حفظ کند و هم بی‌درنگ پس از جنگ وارد فاز بازسازی غزه شد (رویوران، ۱۳۸۷). در این جنگ رزمندگان مقاومت بدون برخورداری از هر گونه پشتیبانی خارجی و حتی با خیانت برخی کشورهای عربی، توانستند ۲۲ روز جانانه در مقابل ارتش مجهز رژیم صهیونیستی مقاومت کرده، سرانجام نیز به پیروزی دست یابند و دشمن را از دستیابی به اهداف خود باز دارند.

پایان افسانه شکست‌ناپذیری رژیم صهیونیستی

یکی از پیامدهای مهم جنگ ۲۲ روزه، پایان افسانه شکست‌ناپذیری رژیم صهیونیستی بود. این امر امروز مورد تأیید اکثر قریب به اتفاق تحلیلگران مسائل سیاسی و نظامی است. ارتشی که خود را قدرت اول خاورمیانه می‌داند، در دو سال اخیر از دو جریان مقاومت چریکی که دارای امکانات بسیار محدودی هستند، شکست خورد. نشریه آلمانی «دی‌سایت» با بیان این مطلب که بحران غزه، رژیم صهیونیستی را با بن‌بست مواجه کرده است، نوشت: رژیم اشغالگر قدس در خرابکاری استاد است. سران این رژیم با شکست مجدد در غزه، نه تنها اعتبار خود را برای صلح از بین بردند، بلکه آبروی شرکای مذاکره‌ای خود را نیز از بین بردند. (www.basirat.ir)

همان گونه که حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه بر ارتش صهیونیستی که قدرتمندترین ارتش نظامی در منطقه بود، پیروز شد، حماس نیز یک بار دیگر پایان افسانه شکست‌ناپذیری رژیم صهیونیستی را اثبات کرد. اکنون مردم منطقه، مقاومت حزب‌الله و حماس را با شکست سریع ارتشهای سه کشور بزرگ عربی در جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ مقایسه می‌کنند و این امر به تقویت روحیه ارتشهای عربی و امیدواری به ثمربخشی جریان مقاومت کمک می‌کند.

مقاومت مردمی الگوی مقابله با اشغالگری

مقاومت حزب‌الله و حماس در مقابل رژیم اشغالگر قدس که با تکیه بر توان و پشتوانهٔ مردمی انجام گرفت، دو الگوی ممتاز برای جنبشها، سازمانها و نیروهای مقابله‌کننده با اشغالگران است. جنبش حماس با الگوبرداری از حزب‌الله، توان رزمی - عملیاتی خود را در برابر ارتش صهیونیستی افزایش داد و با تقویت توانمندی موشکی خود، جنوب سرزمینهای اشغالی را با تهدید روبه‌رو ساخت. با توجه به توان حزب‌الله در تهدید شمال سرزمینهای اشغالی، در آینده می‌توان شاهد محاصره و در تنگنا قرار گرفتن اشغالگران قدس در میان جنبشهای اسلامی مسلحی بود که با بهره‌گیری از فناوری‌های جدید می‌توانند موجودیت پوشالی این رژیم را تهدید کنند (دلایورپور اقدام، ۱۳۸۶). البته این امر فقط به جنبشهای یاد شده منتهی نمی‌شود و تمسک به نقاط قوت حزب‌الله و حماس، الگویی برای تمامی جنبشهای چریکی در سراسر جهان به ویژه در جهان اسلام خواهد بود.

ارائهٔ مدل مناسب برای جنگهای چریکی در دنیای مدرن

جنگ غزه ثابت کرد یک گروه چریکی مؤمن می‌تواند با امکانات ناچیز در نبردی نامتقارن، یک ارتش منظم و مجهز به جنگ‌افزارهای پیشرفته را با شکست روبه‌رو سازد و جنگ‌افزارهای پیشرفته در برابر تاکتیک و برنامه‌ریزی صحیح، کارایی چندانی ندارند. این جنگ نشان داد که فقط حجم گستردهٔ نیروهای نظامی و بودجه و اعتبار وسیع جنگی و فناوری نظامی پیشرفته، عامل موفقیت نیست و ایمان و اتکا به خداوند و عدم هراس از مرگ، در کنار ابتکار عملهای جدید در صحنهٔ نبرد و استفاده از فناوری مناسب، عامل پیروزی است. ارتشهای منظم و مجهز تنها قابلیت جنگ با ارتشهای منظم و مجهز ضعیف‌تر از خود را دارند و قادر نیستند با قدرتهای رزمی غیر کلاسیک - که به گونه‌ای ویژه ساماندهی شده‌اند - بجنگند و پیروز شوند.

اثبات کارآمدی تاکتیکهای مناسب در جنگ

تاکتیکهای کارآمد و مناسب، تأثیر تعیین‌کننده‌ای در جنگها دارند و می‌توانند راهبرد رقیب را دستخوش تحولات عمیق کنند. در جنگ ۲۲ روزهٔ غزه، رژیم صهیونیستی کاملاً

متوجه این مسئله شد که امنیت ملی تنها با برتری نظامی قابل دستیابی نیست. امروزه امنیت ملی کشورها از ناحیه نیروهای شبه‌نظامی و جنگهای چریکی در معرض تهدید است؛ تهدیدهایی که با راهبردها و تاکتیکهای سنتی معروف به جنگ کلاسیک نمی‌توان آن را دفع و خنثی ساخت. در نتیجه، در راهبرد امنیت ملی، علاوه بر بعد نظامی امنیت، باید ابعاد دیگر آن نیز مد نظر قرار گیرد. بنابر این، اصل پیشگیری به تدریج جایگزین پیشدستی در راهبرد امنیت ملی خواهد شد؛ زیرا برای رویارویی و مقابله با یک جنبش شبه‌نظامی که فاقد پایگاه، تأسیسات نظامی ثابت، نیروی نظامی منظم و ارتش کلاسیک است، فقط پیشدستی در آغاز جنگ، کارآمدی لازم را ندارد.

نتیجه‌گیری

ناکامی‌های آمریکا در منطقه خاورمیانه و شکست طرحهای خاورمیانه بزرگ و خاورمیانه جدید، با شکست رژیم صهیونیستی در جنگ ۳۳ روزه لبنان به اوج رسید و زنگ خطری جدی را برای منافع آنها به صدا درآورد. از آنجا که در سالهای اخیر، جریان بیداری اسلامی با محوریت ایران و همکاری سوریه، حزب‌الله لبنان و حماس، مرکز ثقل تحولات در حساس‌ترین منطقه جهان؛ یعنی خاورمیانه قرار گرفت، ضربه به هر نقطه این کانون می‌توانست روزنه‌امیدی برای دشمنان آن باشد و حمله به غزه نیز از این منظر قابل تحلیل است.

رهایی صهیونیستها از کابوس شکست در جنگ ۳۳ روزه لبنان و احیای قدرت بازدارندگی این رژیم، از اهداف اصلی جنگ ۲۲ روزه غزه بود. اما همان گونه که حزب‌الله در آن جنگ توانست بر ارتش این رژیم پیروز شود، حماس نیز با تکیه بر عوامل مهمی چون: ایمان دینی، تعهد مبارزان و ساکنان نوار غزه به مقاومت در برابر اشغالگران، مردمی بودن و پایگاه اجتماعی قوی، یک بار دیگر پایان افسانه شکست‌ناپذیری رژیم صهیونیستی را اثبات کرد.

اهداف رژیم صهیونیستی از این تهاجم با اهداف خاورمیانه‌ای آمریکا همسویی

داشت؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت اشغالگران قدس در جهت اهداف کلان آمریکا، جنگ علیه حماس را آغاز کردند. تثبیت مجدد برتری نظامی، حذف ساختار نظامی حماس، ترور رهبران حماس، شکست روحیه مردم غزه و مجازات آنان به خاطر پناه دادن به حماس و متنفر ساختن آنها از حماس، اجرای راهبرد فرار به جلو و پوشش گذاشتن بر ضعفهای نظامی، تلاش برای شناسایی رژیم غلبه صهیونیستی از طرف دولت قانونی فلسطین، اعمال فشار بر سوریه برای حل مسئله بلندی‌های جولان و انعقاد قرارداد صلح و شناسایی رژیم صهیونیستی از سوی این کشور، رفع مشکلات رژیم صهیونیستی با سایر دول عرب به منظور برقراری روابط گسترده دیپلماتیک و اقتصادی با آنان، مهار نیروهای مخالف رژیم صهیونیستی در منطقه، برقراری امنیت و شناسایی رژیم صهیونیستی از سوی کشورهای منطقه، مهار موج اسلامگرایی، ایجاد دگرگونی راهبردی در منطقه با توجه به برتری نظامی، ایجاد تفرقه در جهان اسلام، مهیاسازی فضای گسترده‌تر برای تنفس صهیونیسم، دسترسی به توافقنامه‌های امنیتی و سیاسی با دولت خودگردان و تأمین امنیت سرزمینهای اشغالی، از جمله این اهداف بود.

تغییر اولویتهای امنیتی منطقه از رژیم اشغالگر قدس به نظام جمهوری اسلامی ایران، هدف دیگری بود که آمریکا، غرب، رژیم صهیونیستی و اتحادیه عرب در آن وحدت نظر داشتند. کشورهای عرب متمایل به آمریکا، از قدرت گرفتن حماس و به حاشیه رفتن فتح ناراضی هستند؛ زیرا این امر به تقویت بیداری اسلامی با محوریت ایران منجر شده است. این کشورها در سالهای اخیر بارها از بسط نفوذ جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه ابراز نگرانی کرده، به دنبال تضعیف نقش منطقه‌ای ایران و تعریف معادلاتی جدید در خاورمیانه با تمرکز ویژه بر نقش مصر و عربستان سعودی می‌باشند. اعراب دنباله‌رو آمریکا، اقدامات مقاومت مردمی فلسطین را در ادامه سیاستهای منطقه‌ای ایران قلمداد کرده، جنبش حماس را عاملی در جهت افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی در حل معادلات و منازعات پیچیده می‌دانند. از آنجا که آزادسازی سرزمین فلسطین همواره جزء آرمانهای انقلاب اسلامی بوده است، مقاومت در لبنان و فلسطین نیز

ارتباطی راهبردی با جمهوری اسلامی ایران یافته است. به عبارت دیگر؛ مقاومت مردمی علیه رژیم صهیونیستی، عقبه راهبردی جریان اسلام سیاسی و بیداری اسلامی با محوریت جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین، نتیجه اصلی مقاومت مردمی در غزه، پیروزی جریان بیداری اسلامی به رهبری ایران و در کنار آن حزب الله، سوریه و حماس بود.



منابع

۱. احمدی، حسن (۱۳۸۷)؛ «نگاهی به دستاوردهای مقاومت حماس در غزه»، www.basirat.ir، ۱۳۸۸/۵/۲۵.
۲. الحسینی، اسحاق موسی (۱۳۷۷)؛ **اخوان المسلمین؛ بزرگ‌ترین جنبش اسلامی معاصر**، ترجمه هادی خسروشاهی، تهران، اطلاعات، چ دوم.
۳. المسیری، عبدالوهاب (۱۳۸۵)؛ **تأثیر انتفاضه بر رژیم صهیونیستی**، ترجمه احمد کریمیان، قم، بوستان کتاب، چ دوم.
۴. امرایی، حمزه (۱۳۸۳)؛ **انقلاب اسلامی ایران و جنبشهای اسلامی معاصر**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۵. انیسی، فریبا (۱۳۸۶)؛ **رازهای سوزمین سبز؛ در نامه‌هایی به سارا**، تهران، بروج.
۶. برژینسکی، زیگنیو (۱۳۸۷)؛ «سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا کاملاً شکست خورده است»، روزنامه جوان، ۱۳۸۷/۱۰/۱۵.
۷. برهومه، محمد (۱۳۸۲)؛ **اهداف جنبش حماس، سیری در اندیشه سیاسی جنبش حماس**، تهران، مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۸. بلچمن، باری و تامارا کافمن (۱۳۷۸)؛ «تهدید و به کارگیری نیروی نظامی در سیاست خارجی آمریکا»، ترجمه بهادر امینیان، **مجله سیاست دفاعی**، ش ۲۸ (پاییز).
۹. بو منصف، روزانا (۱۳۸۷)؛ «تأثیرات جنگ غزه بر منطقه»، **اعتماد ملی**، ۱۳۸۷/۱۰/۱۶.
۱۰. پاشاپور یوالاری، حمید (۱۳۸۱)؛ **امام خمینی (ره) و انتفاضه فلسطین**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۱. پورقیومی، ایوب (۱۳۸۷)؛ **تأثیر جنگ ۳۳ روزه لبنان بر سیاست خاورمیانه‌ای نومحافظه کاران آمریکا**، قم، اعتدال.
۱۲. چامسکی، نوام (۱۳۸۷)؛ **هژمونی یا بقا: تلاش آمریکا برای سیطره جهانی**، ترجمه اسوده نوین، تهران، اطلاعات.

۱۳. حسینی، احسان (۱۳۸۷)؛ «کنفرانس تهران»، هفته‌نامه صبح صادق، ش ۳۹۲، ۱۳۸۷/۱۲/۱۹.
۱۴. حمامی، جمیل (۱۹۹۴)؛ میزگرد انتخابات تشکیلات خودگردان، امان، مرکز مطالعات خاورمیانه.
۱۵. خسروشاهی، سیدهادی (۱۳۸۵)؛ حرکت اسلامی فلسطین، تهران، اطلاعات، چ دوم.
۱۶. دلاورپور اقدم، مصطفی (۱۳۸۶)؛ «حزب‌الله و مؤلفه‌های سیاست و امنیت در خاورمیانه»، ۱۳۸۶/۵/۱۳، www.aftab.ir.
۱۷. دهشیار، حسین (۱۳۸۶)؛ سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا، تهران، قومس.
۱۸. رویوران، حسین (۱۳۸۷)؛ «مقاومت و پیروزی»، گفتگو با خبرنگار ایرنا، بیروت، ۱۳۸۷/۱۱/۲).
۱۹. زارعی، سعدالله (۱۳۸۷/۱۰/۳۰)؛ «تحلیل ۲۱»، شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران.
۲۰. زارعی، سعدالله (۱۳۸۷/۱۱/۴)؛ «گفتگو با برنامه بررسی رادیوهای بیگانه».
۲۱. زهار، محمود (۱۹۹۴)؛ «مصاحبه»، الدراسات الفلستینیه، ش ۲۰ (پاییز).
۲۲. سنایی‌راد، رسول (۱۳۸۷)؛ هولوکاست در غزه، تهران، معاونت تربیت و آموزش نمسا.
۲۳. شریفی، فریده (۱۳۸۸)؛ «احزاب فلسطینی از گذشته تا امروز»، www.asriran.com، (۱۳۸۸/۶/۱۹).
۲۴. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۶)؛ دکترین نظامی اسرائیل، تهران، اندیشه‌سازان نور.
۲۵. کوبان، هلنا (۱۳۸۳)؛ روند تحول ساف، ترجمه بیژن افتخار جواهری، تهران، مترجم.
۲۶. لاریجانی، علی (۱۳۸۷)؛ «جنگ غزه» (سخنرانی در قم)، ۱۳۸۷/۱۱/۳، www.parsine.com.

۲۷. مجرد، محسن (۱۳۸۶)؛ تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاستهای بین الملل، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲۸. محمدی، منوچهر (۱۳۸۵)؛ بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۹. منصورى، جواد (۱۳۸۵)؛ آمریکا و خاورمیانه، تهران، وزارت امور خارجه.

۳۰. نزال، محمد (۱۹۹۲)؛ «الاتفاضة: الانجاز السياسى و المستقبل»، مجله قضایا دولیه، ش ۱۵۴ (دسامبر).

۳۱. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۰)؛ ایران و تحولات فلسطین، تهران، وزارت امور خارجه.

۳۲. ولیدمحمد، علی (۱۳۸۴)؛ نوار غزه؛ جغرافیا و جمعیت، ترجمه محمدرضا بلوردی، تهران، اندیشه سازان نور.

۳۳. هفته نامه صبح صادق، ش ۳۸۷، ۱۴/۱۱/۱۳۸۷.

۳۴. هینبوش، ریموند الویشس (۱۳۸۲)؛ سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه علی گل محمدی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

35. Jarbawi, Ali (1994). "Riding the Storm Hamas bid to Lead the Palestinian People", *Occasional Papers Series*, No.4, UASR, USA, June.

36. <http://hadi.basijnews.ir/Detail.asp?ItemID=۲۰۰۲>

37. <http://www.basirat.ir/news.aspx?newsid=۷۱۲۹۵>

38. <http://www.basirat.ir/news.aspx?newsid=۷۱۳۸۲>

39. <http://www.dw-world.de/dw/article/۰,۳۹۳۱۵۳۵,۰۰.html>.

40. <http://www.jomhourieslami.com> (۱۳۸۵/۵/۲۴).

41. <http://www.mardomsalari.com/Template۱/Article.aspx?AID=۶۹۱۳>

42. <http://www.mardomsalari.com/Template۱/News.aspx?NID=۴۶۶۱۷>